

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

نشریه رنجبر - شماره ۱۵۸

۳۰ جون ۲۰۱۸

مشى عمومى سياسى کنونى چيست ؟

يکم: اهميت تاريخى پرسش

چگونه بايد در عمل دوستان را متشکل کرد و در یک صف مشترک آورد و عليه دشمنان واقعى مردم همراه و هم صدا مبارزه را تا آخر پيش برد ؟ پاسخ درست به اين پرسش از زمانى که توده هاى وسيع مردم ايران با خيزش سراسرى خود در پيش از هشتاد شهرنشان دادند . کارد به استخوانشان رسیده ، حاضران به خيابان ها بيابند ، اعتراض کنند و اعتصابات سراسرى را براى گرفتن حق خود بر گزار نمايند ، اهميت باز هم بيشترى يافته است . چون در انقلاب ۵۷ به خاطر نبود مرزبندي درست بين دوستان و دشمنان انقلاب و انحراف در مشى عمومى طبقه کارگر . نه تنها انقلابيون واقعى و توده هاى مردم شکست خوردند بلکه ضد انقلاب اسلامى قرون وسطائى مسلط شد و تا امروز سايه شوم آن بر سر مردم سياهى مى کند.

دوم: پاسخى آسان موجود نيست

مبارزه طبقاتى و تجربه عملى احزاب و سازمان هاى سياسى کارگرى گواه بر اين واقعيت اند که پاسخ به اين پرسش و انجام چنين وظيفه اى کار آسانى نبوده و نيست . در جوامعى چون ايران که انقلاب در دوران امپرياليسم به سرانجام مى رسد و از لحاظ زير بنائى چندين روابط و شيوه توليدى با هم همزيستى کرده ، رشد اقتصادى بسيار ناموزون بوده . مناطقى اقتصادشان هنوز شبانى وکولبرى اساسى ترين وسيله نقليه است و در منطقه اى ديگر چرخ توليد به پيشرفته ترين تکنولوژى دييجتالى مجهز . در کشورى که بيش از صد سال در مسير انقلاب براى حل وظائف بورژوا - دمکراتيک چرخش در گل مانده است . در کشورى وابسته به صادرات تک محصولى و از لحاظ ژئوپوليتک در منطقه اى ستراتيژيک قرار گرفته و قدرت هاى امپرياليستى براى تسلط بر آن در رقابتي شديد قرار دارند پاسخ درست احتياج به تلاش همه جانبه براى به حساب آوردن کليه فاکتور هاى در حال تغيير دائمى دارد و درست بدین خاطر بايد با مرزبندي دقيق طبقاتى ، با تعيين برنامه سياسى طبقه کارگر که سوسياليسم است ، مشى عمومى منطبق بر اين برنامه سياسى که به طور مشخص از بررسى صف آرائى نيرو هاى فعال سياسى جامعه نشأت مى گيرد را معين کرد تا همچون چراغ راهنما براى عمليات فعال نيرو هاى پرولتري و توده هاى وسيع قرار گيرد.

سوم: امروز وضع کلى چگونه است

طبقه بورژوازی ایران اکنون در صحنه سیاسی با صف آرائی گوناگونی در حاکمیت و در بیرون حاکمیت در برابر طبقه کارگر ایستاده و امروز هم مانند گذشته، هنگامی که کل نظام سرمایه داری زیر سؤال رفته و جنبش توده‌نی در حال گسترش هستند و مهتر این که شعار های رادیکال کمونیستها مورد قبول توده ها قرار می گیرد، برای نجات خود همانند انقلاب ۵۷ جناح دیگری از بورژوازی باز هم با دستکاری های امپریالیستها به میدان می آید تا همچنان به سلطه سیاسی طبقاتی اش ادامه دهد. سناریوی نسبتا شبیهی دارد به روی صحنه می آید که اگر موفق شود هرچه در بار اول همه را به گریه انداخت اینبار فاجعه خنده داری است که نمایندگان جناح دیگری از طبقه بورژوازی را با کمک امپریالیست ها به نیروهای کمونیست و کارگری تحمیل می کنند.

چهارم: تفاوت ها و شباهت

۱ - تفاوت و تغییر اساسی در جامعه ایران در این چهل سال گسترش عظیم صفوف طبقه کارگر است که سیمای کلی حرکت های اجتماعی را عوض کرده است و درست بدین علت کلیه احزاب و شخصیت های سیاسی بورژوازی و خرده بورژوازی را بدین نتیجه رسانده که بدون پشتیبانی خارجی امپریالیست ها و حکومت های ارتجاعی محلی توانایی کسب قدرت را ندارند. ایران کنونی دارای پانزده میلیون کارگر است که با خانواده هایشان جمعیت شصت میلیونی را تشکیل می دهند. متحدین نزدیک این طبقه معلمان، پرستاران، خرده بورژوازی شهری و روستائی که با خطر فقر دائمی روبه رو هستند، تبدیل به نیروئی بس گران و تعیین کننده شده اند که برد و باخت انقلاب را قلم می زنند. این بزرگترین عامل تغییر یافته در جامعه کنونی در مقایسه با جامعه دهه پنجاه است.

۲ - با این که امپریالیسم امریکا همان نقشی را بازی می کند که در دوره رژیم پنج سلطنتی بازی کرد یعنی به این نتیجه رسیده که جای گزینی خامنه ای و دارودسته جمهوری اسلامی به سود امریکاست. اما تفاوت هائی دیده می شود: آن زمان آشکارا پادشاهی را که به دست خود با کودتای ۲۸ مرداد [اسد] ۳۲ ۱۳ به سلطنت برگردانده بود، مجبور کرد ایران را به سود خمینی ترک کند. امروز دارای چنین نفوذی در دستگاه حکومتی نیست باید با زور و درگیری و تحریم سیاست رژیم پنج را عملی نماید و از میان مخالفان رژیم جمهوری اسلامی حتی دشمنان سابق خود که تروریستهای اسلامی می نامید یا پسر پدری را که تخت و تاجش را به خمینی تقدیم کردند یار گیری کند چون دارودسته اسلامی حاکم مثل شاه حرف شنو نیست که با اشاره سفیر امریکا تسلیم شود و نیروهای مسلحش گوش به فرمان امریکا نیست، که جا را بدون جنگ خالی کند. اینهم یکی دیگر از فاکتور های تغییر یافته باید به حساب آید که در عین حال می تواند عاملی باشد در سیاست رژیم چنجی چنانچه بتواند همچون کوریای شمالی وارد معامله شود..

۳ - از سوی دیگر بین امپریالیستها هم وحدت بر سر ایران نیست. کافی است نتیجه جلسه گوادولوپ را با جلسه نهم جون امسال جی هفت، کوبیک سیتی در کانادا مقایسه کنید تا تفاوت اوضاع را بهتر در یابیم.

۴ - در سیاست دولت چین با این که تغییری دیده نمی شود - آن زمان مخالف براندازی رژیم شاه بود و آن را کار امریکا می دانست و امروز هم مخالف براندازی رژیم اسلامی است اما وزنه سیاسی و اقتصادی چین بسی به سود ایران تغییر کرده است. همینطور است وضع روسیه، که تغییر سیاست داده و امروز از بودن رژیم اسلامی پشتیبانی می کند و مخالف سیاست رژیم چنج امریکاست. پوتین رئیس جمهور فراسیون روسیه که خود یکی از عوامل رژیم چنج در شوروی بود امروز به عامل مقاومت در برابر چنین سیاست هائی علیه امریکا تبدیل شده است. درست براساس چنین او ضاعی است که دکتر ولایتی مشاور خامنه ای در سیاست خارجی می گوید باید برای نجات جمهوری اسلامی "نرمش قهرمانانه ای" دیگر به سوی چین و روسیه کنیم و تأکید دارد این حرف ولی فقیه است.

پنجم: وضع ما کمونیست ها چگونه است

کمونیست ها بنا به پیروی از آموزگاران خود همیشه آشکارا نظرات خود را بیان داشته اند. امروز هم با سر بلندی اعلام می کنند در سمت طبقه کارگر ایستاده اند و برای براندازی کل نظام جهانی سرمایه و امپریالیستی و رژیم سرمایه داری اسلامی می رزمند. آنها بر اثر سرکوب های بی امان مرتجعان و پیدایش رویزیونیسم و تسلط خط مشی سیاسی انحرافی موقتاً کم نیرو شده اند و آگاهند که با دشمنان سر سختی رو به رو هستند و طبقه کارگر ایران هنوز نه تشکیلات سراسری صنفی خود را دارد و نه یک حزب سیاسی پیشرو انقلابی خود را. آنها آگاهند که در دورانی زندگی می کنند که مبارزات طبقاتی با بغرنجی، سختی و درمسير پر پیچ و خمی تکامل یافته و می یابد. این درسی از تاریخ دویست ساله مبارزه طبقه کارگر جهانی است. اگر از قیام کمونارد ها در پاریس ۱۸۷۱ شروع کنیم و آن را آغازی از مبارزه آگاه پرولتاریا، طبقه نوین اجتماعی که زائیده نظام سرمایه داریست و در عین حال گورکن آن، به حساب آوریم در این صد و پنجاه سال بر سر این موضوع که در سطح جهانی و در سطح داخلی مرزبندی طبقاتی میان دوستان و دشمنان چگونه است جدال بزرگی در جریان بوده است. باز درست به خاطر همین ارزیابی ها در جنبش کارگری و کمونیستی انشعابات و انحرافات به وقوع پیوسته است. ورود به جزئیات مبارزات درون جنبش کارگری و کمونیستی از حوصله این مقاله خارج است اما یک نکته در کل مسیر این جدال تاریخی بین دو طبقه متخاصم دیده می شود. بورژوازی توانسته برای حفظ نظام سرمایه داری در کلیه زمینه ها بر قدرت خود بیفزاید و طبقه کارگر را که از لحاظ کمی به نیروی تعیین کننده ای در جامعه جهانی تبدیل شده است همچنان در زنجیر استثمار شدید برای سود بیشتر نگهدارد. درست به خاطر شکست جنبش سوسیالیستی در سطح جهانی و سرکوب جنبش های کارگری و توده های از یک سو و استفاده تقریباً انحصاری از وسایل تبلیغی امروزه عناصر خرده بورژوازی کاملاً از آینده بهتری برای بشریت ناامید شده اند و نقش منفی در جنبش مترقی و خیزش انقلابی طبقه کارگر بازی می کنند. دیگر در جهان جنبش های عظیم ضد امپریالیستی دانشجویی برای آزادی و صلح که در دهه شصت قرن پیش سراسر گیتی را فرا گرفته بود دیده نمی شود. دیگر در میان دانشجویان و محصلان ایرانی خارج، آن جنب و جوش کنفدراسیونی سالهای شصت که صد ها مبارز چپ انقلابی از آن برخاست موجود نیست. آب ها از آسیاب برای این قشراقتاده است. قشر عظیم اجتماعی خرده بورژوازی در پی بحران های اقتصادی این چند دهه بخش هایی از آن هر چه بیشتر به پائین سوق داده شده اند. این امر در مورد جامعه کنونی ایران به وضوح دیده می شود و از این نظر هم نقطه قوت جنبش زحمتکشان است و هم از زاویه دیگر نقطه ضعف چون خصوصیات قشری خود را به درون طبقه کارگر می برد و به امر سازماندهی این طبقه چنانچه حزب سیاسی پیشرو طبقه موجود نباشد که اکنون نیست، زیان می رساند. درست بدین علت مبارزه اندیشه های و سبک کاری برای پاک نگهداشتن صفوف جنبش کمونیستی یک امر ضروری و دایمی است.

ششم: جرأت به مبارزه

بر ماست که حزبی براساس اصول و برنامه برای سازماندهی و هدایت صف راستین کارگری و توده های عظیم مردمی به وجود آوریم. برای انجام این وظیفه مبرم و فوری که می تواند در تحولات انقلابی کنونی ایران مؤثر واقع افتد باید بر اساس مشی سیاسی عمومی طبقه کارگر به وحدت رسیم. اولین و اساسی ترین خط برای کمونیست ها مرزبندی بین دو طبقه اصلی و آشتی ناپذیر یعنی کارگران و سرمایه داران است. این تضاد اساسی است و چگونگی تضاد های دیگر را تعیین می کند. هر تضادی که در جهت حل این تضاد اساسی باشد و در عمل شرایط را برای

براندازی قدرت سیاسی بورژوازی به سود پرولتاریا مساعد سازد باید با دقت شناخته شود و حزب سیاسی طبقه کارگر راهکار های مشخصی را در این زمینه ارائه دهد. اکنون ناشی از این تضاد اساسی و تضادهای درجه دوم تابع آن یک جبهه بندی سیاسی آشکاری در برابر جامعه دیده می شود. از یکسو بورژوازی حاکم است که چهل سال است با استثمار شدید کارگران و زحمتکشان و ستمگری اسلامی دوران بردگی و ما قبل سرمایه داری نظرات بغایت خرافی، ضد علمی و ضد کمونیستی را در جامعه در کلیه زمینه ها پراکنده کرده. بدون شک باید برانداخته شود. این خواست اکثریت عظیم مردم ایران است و کمونیست ها باید بنا به وظیفه انقلابی شان که در این صد سال گذشته هم در عمل ثابت کرده اند در پیشاپیش صف حرکت توده ئی براندازی جاری حرکت کنند. کمونیستها باید از طریق یکی کردن صفوف پراکنده کنونی خود و سازماندهی وسیعترین نیروهای کارگری در تشکیلاتی یکپارچه و سراسری طبق شرایط مشخص منطقه، رشته تولید و پراکندگی و تمرکز کارگری صف اصلی و تعیین کننده انقلاب را آرایش دهند و از این طریق مشی عمومی سیاسی و شعار های مشخص خود را با جنبش توده ئی براندازی تلفیق دهند. تنها از این طریق است که می توان جلو بدیل های بورژوازی و مشی های رژیم پنج به سود امپریالیسم را سد کرد.

هر طبقه و قشری که سر سپردگی به نظام سرمایه داری دارد و دست در دست امپریالیسم گذاشته اند اساساً در سمت صف دشمنان طبقه کارگر قرار دارند و هر چه قدر هم امروز دربراندازی رژیم حاکم سرمایه داری اسلامی سینه سپرکنند همانطور که خمینی کرد و به قول خودش خدعه بود، هدف آنها ادامه نظام سرمایه داریست با پوششی سکولاریستی و آزادی خواهی و چون بار دیگر زیر شعار همه باهم به میدان آمده اند نقش مخرب در شکل گیری جنبش واقعی چپ سوسیالیستی و کارگری داشته و چنانچه با پشتیبانی کنونی امپریالیسم امریکا و حاکمیت ارتجاعی اسرائیل و عربستان قدرت را به کف گیرند دیکتاتوری سرمایه نوینی را مستقر خواهند کرد..

این جبهه ضد مردمی است و در خدمت مشی کوچک سرمایه دار و قدرت های امپریالیستی و ارتجاعی قرار دارد و باید با آن مبارزه کرد. اما این مبارزه هنگامی با موفقیت جلو خواهد رفت که ما خود بی هراس از سختی راه، همانند شاهرخ زمانی و دیگر مبارزان کارگری در عمل از مبارزات مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی حمایت کنیم و در عمل ماهیت ضد کارگری و کمونیستی آنها را بر ملا سازیم. اما صف دیگری هم هست که برای اصلاح رژیم از درون تلاش می کند.

این نیروی اصلاح طلبان درون نظام پشتیبانان بیرونی هم در این سالها داشته اند و در سطح جهانی هم در صف آرائی نیروهای سرمایه داری و امپریالیستی می توان انگشت روی وفاداری ان به برجام گذاشت. اینها حتی ممکن است نقش جام زهر دومی را برای نظام بازی کنند و مهره عقب نشینی در برابر امپریالیسم امریکا باشند. صف پرولتاریائی باید با این صف هم مرزبندی دقیق داشته باشد، ماهیت طبقاتی آنها را بر ملا سازد و چنانچه طی این سالها تجربه کرده ایم این نیروها در آخرین تحلیل خدمتکار حاکمیت و جزوی از آن بوده اند. تضاد بین این صف آرائی و صف آرائی اولی برای بیرون آمدن از بحران کنونی و نجات سرمایه داری موجود است و بی شک در تکامل او ضاع هر کدام نقشی متفاوت بازی خواهند کرد اما پرولتاریا باید راه مستقل خود را در پیش گیرد، حزب خود را به وجود آورد جبهه کارگری را همه جانبه مستقل گسترش دهد و برای پیروزی های بزرگ با دید طولانی قدم به قدم برنامه سیاسی خود را به میان وسیعترین و عظیم ترین توده های مردم برد. طبعاً استفاده از تضاد بین جبهه بندی های بورژوازی هنگامی که مشی اساسی انقلابی پرولتاریا همچنان دنبال شود شرایطی دارد که باید به موقع از آن استفاده شود. - پیلم